

من و دوستانم برای این شعر یک  
اسم زیبا انتخاب می‌کنیم و آن را  
به صورت سرود می‌خوانیم.

هر قطره‌ی باران  
هر دانه‌ای از برف  
اندازه‌ی دریا  
دارد برایم حرف

این آفتاب گرم  
آن جنگل روشن  
یک هدیه‌ی زیباست  
از تو، خدای من

نام قشنگ تو  
در شعر زنبور است  
نامی که شیرین‌تر  
از اشکِ انگور است

با غنچه‌ها، گل‌ها  
تو مهربان هستی  
دنیای زیبا را  
تو باغبان هستی

یاد تو را چون گل  
هر صبح می‌بویم  
حرف دلم را جز  
با تو نمی‌گویم

حمید هنرجو



# لباس‌های ما

مردم دنیا هر یک به گونه‌ای زندگی می‌کنند. لباس‌هایشان نیز گوناگون است.  
ما ایرانی‌ها نیز برای لباس پوشیدن آدابی داریم.  
تو در این باره چه می‌دانی؟



حالا برایم بگو



لباس یک زن و یک مرد دین دار چگونه باید باشد؟

تو می‌توانی درباره‌ی آداب لباس پوشیدن مردان و زنان ایرانی تحقیق کنی و مطالب بیشتری بیاموزی.



بهترین تصمیم



کتاب‌ها، به دنبال دفترها می‌دوند تا آن‌ها را پاره کنند. دفترها هم با جوهر به کتاب‌ها حمله می‌کنند. مداد تراش، مداد رنگی‌ها را تعقیب می‌کند تا آن‌ها را بتراشد. مدادها، گریه کنان به دنبال جعبه‌ی خود می‌گردند اما آن را پیدا نمی‌کنند. پاک‌کن نوشته‌های دفتر را پاک می‌کند؛ آن قدر تند و شدید که نزدیک است ورقه‌های آن پاره شود.

■ امید هراسان از خواب می‌پرد. او با عجله به سراغ کیف و کتاب‌هایش می‌رود. آن‌ها هنوز سر جای خود هستند.

امید عرق صورتش را پاک می‌کند و نفس راحتی می‌کشد. او اکنون از این که کیف و کتاب‌هایش را شب قبل مرتب کرده، خوش حال است اما ناگهان متوجه اطراف خود می‌شود!

با خودش می‌گوید:

ای وای!

این دیگر چه وضعی است؟

آن جوراب‌ها!

این شلوار!

آن پیراهن!

با این وضع، انتظار داری همه دوستت داشته باشند؟

■ مادر از بیرون اتاق می‌گوید: «پسرم بیدار شدی؟ با چه کسی حرف می‌زنی؟»

: «سلام مادر، با کسی حرف نمی‌زنم؛ با خودم هستم.»

: «بیا صبحانه‌ات را بخور.»

: «چشم مادر جان، اما اجازه بدهید اول صورتم را بشویم و اتاق را مرتب کنم.»

حالا برایم بگو



منظم بودن چه فایده‌هایی دارد؟

تو برای آن که منظم باشی، چه می‌کنی؟



شاید تو هم دوست داشته باشی در این باره خاطره‌ای از خودت تعریف کنی یا... یک قصه ... یا ...